

کتاب یوئیل اور لاوِکیہ کی سیونتھ ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا

— نمبر اٹھارہ

Jeff Pippenger

2025-12-25

شمارہ ہجده

ما در حال بررسی عهد ابرام هستیم، و هنوز به آن بخش از نبوت ابرام نپرداخته ایم که ارتباطی مستقیم با آیات آغازین کتاب یوئیل دارد. نبوت ابرام درباره ۴۰۰ سال بندگی، همراه با ۴۳۰ سال پولس، ساختار نبوی ای را پدید می آورد که با ۱۲۹۰ سال دانیال ۱۱:۱۲ همراستا است. نبوت ۱۲۹۰ سال آیه یازدهم، دوره نبوی امگای خط ۴۳۰ سال ابرام و پولس است. این حقیقت، از جمله عناصر آن چیزی است که در ایام آخر گشوده می شود و حکیمان را از شریران جدا می سازد.

مربوط با نبوت امگای ۴۳۰ ساله، نماد «چهار نسل» قرار داشت که دوره ای از زمان آزمون را برای آن قومی مشخص می ساخت که قوم برگزیده خدا را در اسارت نگاه داشته بود. برای موسی، آن قوم مصر بود؛ و برای صد و چهل و چهار هزار نفری که سرود موسی را می خوانند، آن تاریخ ایالات متحده از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنیه است. ایالات متحده، که در مکاشفه سیزدهم به عنوان «وحش زمین» معرفی شده است، همچون بره آغاز می شود و در پایان مانند اژدها سخن می گوید. یوسف، به عنوان نمادی از بره، دوره آرامش نسبی در مصر را نمایندگی می کند، تا زمانی که فرعونی جدید برخاست و بندگی آغاز شد. بنابراین، آن ملتی که در نسل چهارم مورد داوری قرار می گیرد، که برای موسی مصر بود، ایالات متحده است. باقیمانده در زمان قانون یکشنیه داوری می شود، چنان که بلاهایی که برای عبرانیان با خون بر سر در خانه هایشان به اوج رسید و پس از آن برای ملت مصر در دریای سرخ، پیش نمون آن بود. یوسف و موسی نمایانگر فرعونی نیک و فرعونی بد هستند، که برای ایالات متحده نخست بره است و سپس اژدها.

پیش گویی ابرام درباره داوری در نسل چهارم، این حقیقت را نیز دربر داشت که پایان مهلت آزمون به صورت تدریجی واقع می شود؛ زیرا در تحقق پیش گویی ابرام به وسیله موسی، نه تنها مهلت آزمون برای مصر به پایان رسید، بلکه هنوز زمانی باقی بود تا اموریان نیز—پس از آنکه مصر پیمانۀ زمان آزمون خود را پر کرده بود—پیمانۀ مهلت آزمون خویش را پر سازند. دریای سرخ برای مصر همان قانون یکشنیه برای ایالات متحده بود، و سپس «هر کشور دیگری بر کره زمین» «از نمونه» ایالات متحده «پیروی خواهد کرد»، چنان که اموریان پس از پایان مهلت آزمون مصر نمایانگر آن هستند.

اموریان یکی از ده قبیله ای هستند که در عهد ابرام، جهان را از نهر مصر تا نهر بابل مشخص می کنند؛ از این رو، اموریان نماینده امت های جهان هستند که پس از قانون یکشنیه در ایالات متحده، مهلت آزمایش فردی خود را به عنوان ملت ها به پایان می رسانند. اموریان نماد کتاب مقدسی فرود آمدن داوری بر جهان هستند، و این امر در نسل سوم و چهارم واقع می شود. دریای سرخ نماد پایان مهلت آزمایش برای ایالات متحده است، و اموریان نماینده ملت هایی هستند که به تدریج مهلت آزمایششان بسته می شود تا آنکه مهلت آزمایش بشر به پایان رسد. بنابراین، اموریان نماد دوره بحران قانون یکشنیه از دریای سرخ تا رهایی باد شرقی هستند؛ هنگامی که راه رهایی برای قوم خدا گشوده می شود.

لیکن ابرام کی نبوت صرف چوتھی نسل کا ذکر امریکہ کو مصر اور دنیا کو اموریوں کے طور پر پیش کرنے کے حوالے سے ہی نہیں کرتی، بلکہ اس سے بھی بڑھ کر یہ خدا کے اُس لوگوں کی نسل کو، جو بحر

قلزم کو عبور کرتی ہے، ایک "چوتھی نسل" کے طور پر مقرر کرتی ہے۔ جب ہم ابرام کے تین مراحل میں سے پہلے مرحلے میں "چار نسلوں" کی فہم سے، جتنا کچھ ہم اخذ کر سکتے ہیں، اخذ کر لیں گے، تو ہم ابرام کے عہد کے دوسرے اور تیسرے مراحل پر غور کریں گے۔ دوسرا مرحلہ سترہویں باب میں ہے، اور تیسرا مرحلہ، ظاہر ہے—بائیسویں باب میں۔

در باب دوازدهم دانیال، سه دورهٔ نبوی مشخص شده است، و همهٔ آن‌ها نمودار زمان نبوی‌ای هستند که در سال ۱۸۴۴ پایان یافت. آن سه دوره در ایام آخر گشوده می‌شوند، و همان سه دوره بیانگر افزونی معرفتی هستند که در ایام آخر بر قوم خدا واقع می‌گردد. مسیح، به عنوان آن مردِ ملبس به کتان، نخستین این سه دورهٔ نبوی را در آیه هفتم بیان می‌دارد، و بدین سان خویشتن را با فرشته مکاشفه ده همسو می‌سازد؛ همان فرشته‌ای که نه بر آب، بلکه بر زمین و دریا ایستاده است.

اور جس فرشتے کو میں نے سمندر اور زمین پر کھڑا دیکھا تھا، اُس نے اپنا ہاتھ آسمان کی طرف اٹھایا، اور اُس کی قسم کھائی جو ابدالآباد زندہ ہے، جس نے آسمان اور اُس کی سب چیزوں کو، اور زمین اور اُس کی سب چیزوں کو، اور سمندر اور اُس کی سب چیزوں کو پیدا کیا، کہ پھر وقت نہ رہے گا۔ مکاشفہ 10:5، 6.

در آیه هفتم از فصل دوازدهم، آن مردِ ملبس به کتان نیز به آن که تا ابد زندہ است قسم می‌خورد.

او من آن مردِ ملبس به کتان را که بر فراز آب‌های نهر بود شنیدم، آنگاه که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زندہ است سوگند یاد کرد که این برای زمانی و زمان‌ها و نصف زمانی خواهد بود؛ و چون پراکندن قدرت قوم مقدس را به انجام رسانده باشد، همه این امور به پایان خواهد رسید. دانیال 12:7.

ما به واسطهٔ الهام آگاه شده‌ایم که همان خطِ نبوتی که در کتاب دانیال قرار دارد، در کتاب مکاشفه از سر گرفته می‌شود، و فہم میلری چنین است کہ این دو توصیف، بخش‌های موازی مربوط به مسیح‌اند. مسیح به عنوان آن فرشته با کتابچه کوچک، در کتاب مکاشفه پایان کاربرد زمان نبوی را در سال ۱۸۴۴ مشخص می‌سازد، و مسیح به عنوان آن مردِ ملبس به کتان در کتاب دانیال، نشان می‌دهد کہ هنگامی کہ قانون یکشنبه در ایالات متحدہ فرارسد، همهٔ شگفتی‌های رؤیای نہایی دانیال به انجام خواهد رسید. در درون آن تاریخ مقدس، کہ بر قانون یکشنبه تقدّم دارد و در آن به اوچ می‌رسد، قوم خدا می‌بایست برای مدتی کہ با نماد ۱۲۶۰ نشان داده شده است، پراکنده شوند. دورہ پراکندگی‌ای کہ پیش از قانون یکشنبه قرار دارد، در مکاشفہ باب یازدهم بیان شده است؛ جایی کہ موسی و ایلّیا کشته می‌شوند و سه روز و نیم در کوچه افتاده مرده‌اند، کہ این نمادی از ۱۲۶۰ است.

En el versículo siete, el varón vestido de lino indica que, cuando la dispersión del poder del pueblo santo haya concluido sus tres días y medio, las «maravillas» que sobrevienen al pueblo de Dios de los últimos días habrán sido consumadas. Concluimos el artículo anterior con el comentario de la hermana White sobre Zacarías capítulo tres. La primera oración decía: «La visión de Zacarías acerca de Josué y el Ángel se aplica con fuerza peculiar a la experiencia del pueblo de Dios en las escenas finales del gran día de la expiación». En el capítulo, y en el comentario inspirado de la hermana White sobre el capítulo, los ciento cuarenta y cuatro mil son los «hombres de maravilla». Las «maravillas» de la última visión de Daniel, que son completadas por la ley dominical, son las «maravillas» asociadas con el sellamiento del pueblo de Dios

باب دوازدهم دانیال، نورِی را فراهم می‌آورد که در ایام آخر، صد و چهل و چهار هزار تن را مَهر می‌زند. آن نور به وسیله سه دوره نبوی نمایانده شده است که همگی در تاریخ میلری، به عنوان حقیقت شناسایی و استوار گردیدند. این سه دوره در سه آیه عرضه شده‌اند و سه ستون‌اند که ساختار حقیقت را برپا می‌دارند. ساختار حقیقت به وسیله فرآیندی سه مرحله‌ای نگاه داشته می‌شود. آن فرآیند سه مرحله‌ای، در ضمن بخش نه‌آیه‌ای (۴-۱۲)، به وسیله آن سه آیه‌ای که زمان نبوی را عرضه می‌کنند، نمایانده شده است. این سه دوره نبوی، هنگامی که از منظر فهم بنیادین میلری بدان‌ها نگریسته شود، سه دوره نمادین پدید می‌آورند که در توافق با فهم میلری تعریف می‌شوند، اما عنصر زمان را به کار نمی‌گیرند.

سه دوره در همان بخش از کتاب مقدس قرار دارند که «فرایند مَهر شدن نبوت—و سپس گشوده شدن آن» را تعریف می‌کند، و دربرگیرنده توصیف کلاسیک کتاب مقدسی از یک فرایند آزمون سه‌گانه است. آن نه آیه‌ای که با این سخن به دانیال آغاز می‌شوند که کتاب خود را مهر کند، دقیقاً همان آیاتی هستند که در آنها آن سه دوره بیان شده‌اند، و در آن نه آیه، فرایند تطهیری که هنگامی به انجام می‌رسد که حقیقت گشوده می‌شود، با این عبارت بیان شده است: «پاک شوند و سفید گردند و آزموده شوند.» آن سه دوره در آن سه آیه، همان افزایش معرفت در زمان آخر، در ایام آخر، هستند که فرایند نهایی آزمون و مهر شدن قوم عهد خدا را نمایندگی می‌کنند. آن تاریخ همان‌جاست که در آن «عجایب» نمادینی که در ایام آخر بر قوم خدا واقع می‌شوند، به تصویر کشیده شده‌اند. لطفاً این بند را بار دیگر بخوانید.

سه دوره، در سه آیه از آن بخش نه‌آیه‌ای، اوج کتاب دانیال را نمایان می‌سازند، و اوجی که در آنجا به تصویر کشیده شده است، اوج خط نبوی داخلی است؛ این، روایت آن است که چگونه سنگی، «بدون دست‌ها»، از کوهی «بریده» می‌شود، که همان روایت باقی‌ماندگان است. آن خط داخلی در باب‌های ده و دوازده نمایان شده است، و اوج خط خارجی نبوت در آیات پایانی باب یازدهم، و چند آیه نخست دانیال دوازده قرار دارد.

آن سه دوره همچنین اوج رؤیاهای شهادت هر دو رود اولای و حداقل است، و آن سه آیه شامل دوره‌ای نبوی است که تحقق اوج‌گیر نبوت زمانی عهد را نمایندگی می‌کند؛ نبوتی که ابرام و پولس را هر دو به عنوان شاهدان ارائه می‌دهد. عیسی، چونان آن «مرد ملبس به کتان» در آیه هفت، بر آب راه می‌رود. در آیه یازده، دو صدا، که همان صدای مسیح نیز هستند، ابرام و پولس، برمی‌ایستند تا شهادت دهند. در آیه دوازده، تاریخ مَهر شدن قوم خدا به تصویر کشیده شده است، زیرا آن صد و چهل و چهار هزار تن باکره‌اند، و باکرگان مثل ده باکره را تجربه می‌کنند، و برکت آیه دوازده بر کسانی است که انتظار می‌کشند. آنان که در مثل انتظار می‌کشند، و «مبارک» هستند، همان کسانی‌اند که آن جامه را دریافت می‌کنند که به ایشان اجازه می‌دهد به هنگام بسته شدن در، به عروسی داخل شوند.

در آیه هفتم، عیسی بر آب راه می‌رود که موجب ترس می‌گردد، اما پطرس مصمم می‌شود ایمان آورد و آغاز به راه رفتن کرده، خدا را جلال می‌دهد؛ با این همه، پطرس غالباً نمادی از هر دو طبقه است، و آن جلال دوباره به ترس باز می‌گردد، زیرا ساعت داوری او فرا رسیده بود. دوره نخست که در آیه هفتم جای دارد، پیام فرشته اول را نمایندگی می‌کند. عیسی بر آب‌هاست، که نمادی از ترس و فرشته اول است. سپس عیسی دوره‌ای را مشخص می‌سازد که در آن، پیش از داوری قانون یک‌شنبه، قوم خود را جلال خواهد بخشید. هر سه عنصر سه فرشته در آیه هفتم قرار دارند، زیرا آیه هفتم نخستین سه آیه‌ای است که نماینده سه فرشته هستند.

آیه یازدهم با شهادت اُمگایی خود، نسبت به صداهاى آلفایی ابرام و پولس، نوعی «دوچندان شدن» را فراهم می‌آورد. صداهاى «دوچندان شده» ایشان در هم می‌آمیزد تا نبوت زمانی عهد را بیان کند، و آیه

یازدهم این نبوت را به عنوان اُمگا تحقق می بخشد، بدین سان که دوره نبوی ای را مشخص می سازد که با سقوط بابل در 1798 پایان می یابد، و بنابراین سقوط بابل را در زمانی که میکائیل در ایام آخر برمی خیزد، به گونه ای نمادین پیش نمون می سازد. در آیه یازدهم، با دوچندان شدن انبیا، و دوره ای روبه رو هستیم که نمایانگر دو سقوط بابل است؛ و بدین گونه پیام فرشته دوم را باز می نمایاند که اعلام کرد: «بابل ساقط شده است، ساقط شده است.»

آیه هفت پیام فرشته اول است، و آیه یازده پیام فرشته دوم، و آیه دوازده، که دانیال ۱۲*۱۲ یا دانیال ۱۴۴ است، درباره تمایز میان حکیمان و جاهلان است؛ تمایزی که در فرایند داوری به انجام می رسد و با آشکار شدن منش در بحران داوری پایان می یابد. آیه دوازده پیام فرشته سوم است که نشان می دهد جهان چگونه به دو طبقه تقسیم می شود، و همتای ترسیم بیرونی همین تقسیم در فرشته سوم، تقسیم درونی فرشته سوم است که در آیه دوازده بازنمایی شده است. آیات هفت، یازده و دوازده پیام سه فرشته اند، و این آیات همان نوری هستند که در ایام آخر گشوده می شود. گشوده شدن این سه آیه در ایام آخر با مکاشفه باب دهم همسو است.

مسیح، به عنوان آن فرشته نیرومند، و نیز شیر قبیله یهودا در فصل دهم، همچون «شیری» ندا در داد، و غرش او هفت رعد را پدید آورد که مهر و موم شدند، چنان که فصل دهم دانیال نیز چنین بود. اینها مقاطعی موازی اند. از این رو، آن سه دوره در فصل دوازدهم، همان هفت رعد مکاشفه ده نیز هستند.

«هفت رعد» صرفاً تعبیر دیگری از مسیح به عنوان آلفا و اُمگا است، زیرا نمادپردازی اصلی «هفت رعد» این است که «ترسیمی از رویدادها» را نمایان می سازد که از 1798 تا 1844 رخ داد و در «رویدادهای آینده» که «به ترتیب خود آشکار خواهند شد» در تاریخ صد و چهل و چهار هزار تن، تکرار می گردد. بنابراین، «هفت رعد» نمادی از آلفا و اُمگا است؛ که همان آغاز و انجام نیز هست؛ اول و آخر، بنیاد و هیکل؛ سنگ زاویه و سنگ سر بنا—هفت رعد.

دانیال باب دوازدهم میں مذکور تین علامتی ادوار کی روشنی کو سات گرجوں کی روشنی کے ساتھ ہم آہنگ ہونا چاہیے، کیونکہ یہ ایک ہی نبوی خط ہیں۔ پہلے دور میں مسیح اپنی دونوں ہاتھ آسمان کی طرف اٹھاتا ہے، جیسا کہ وہ مکاشفہ باب دس میں ایک ہاتھ کے ساتھ کرتا ہے۔ مکاشفہ باب دس میں اُس کا ہاتھ نبوی وقت کے اطلاق کے خاتمہ کی علامت بن جاتا ہے، اور نبوی اوقات سے محض نبوی ادوار کی طرف انتقال کو نشان زد کرتا ہے۔ نبوی اصول اعظم کا یہ انتقال، جسے ملیریوں نے استعمال کیا، مسیح کے زمانہ میں لفظی سے روحانی کی طرف عظیم انتقال کی تمثیل تھا۔

رسول پولس برانگیخته شد تا قاعدہ بزرگ نبوی مرتبط با خط نبوی یک قوم برگزیده را برقرار سازد. در همان آغاز اسرائیل روحانی، یک قاعدہ بزرگ نبوی برقرار می شود که خود عهد را از نو تعریف می کند. از آن پس، فرزند ابراهیم بودن، به این معنا بود که انسان به واسطه ایمان فرزند ابراهیم باشد، نه به واسطه خون. این اصل نبوی عمدتاً به وسیلہ قلم پولس برقرار گردید؛ کسی که از این حیث، مسیح را در مکاشفہ، باب دهم، ممثل می ساخت، و در سال 1844 کاربرد نبوی زمان را دگرگون کرده و به پایان رسانید.

میثاق با بشریت به وسیلہ رنگین کمان نمایانده شده است، و کشتی نوح نمایانگر دوره ای از زمان است، پیش و پس از طوفان، که در آن هنوز قوم برگزیده ای به گونه ای مشخص و متمایز شناخته نشده بود. فراخوانده شدن ابراهیم نمایانگر تغییری بزرگ و بس مهم در رابطہ نبوی خدا با بشریت بود. میثاقی که با ابراهیم بسته شد، بیانگر دگرگونی عمده ای در مسیر تاریخ میثاق بود، و بدین سان، آن دگرگونی بزرگ از ظاہری به روحانی در ایام پولس، و از کاربرد زمانی به عدم کاربرد زمانی در سال 1844 را به گونه ای نمادین مجسم ساخت.

خدا کے انسانیت کے ساتھ عہد میں پہلی بڑی تبدیلی باغ عدن تھی، اور نمایاں تبدیلی یہ تھی کہ زندگی کے درخت پر پابندیاں عائد ہوئیں، اور اس کے نتیجے میں لباس بھی بدل گیا، یعنی روحانی نور سے حقیقی برے کی کھال تک۔ عہد کی تاریخ میں اگلی بڑی تبدیلی طوفان ہے، جس کی نمائندگی نوح کرتا ہے، جیسے پہلی بڑی عہدی تبدیلی میں آدم نے کی تھی۔ پھر ابرام کے ساتھ ایک برگزیدہ قوم کی طرف انتقال ہوا، جو موسیٰ تک پہنچا، جو ان نبوی اصولوں کو متعارف کراتا ہے کہ ایک دن ایک سال کی نمائندگی کرتا ہے۔ یہ اصول 1844 تک معتبر رہتا ہے، جب عہد میں ایک اور بڑی تبدیلی واقع ہوئی۔ عہد کی تاریخ کے عظیم ادوار میں خدا کے نبوی کلام کے کسی نہ کسی اصول میں ہمیشہ ایک بڑی تبدیلی واقع ہوتی ہے۔ ایک لاکھ چوالیس ہزار کی تاریخ کے دوران وہ تبدیلی یہ ہے کہ الفا اومیگا حق ہے۔ الفا اور اومیگا یہ اصول ہے کہ انجام کو خدا کے کلام میں ہمیشہ ابتدا کے ساتھ واضح کیا جاتا ہے۔ الفا اور اومیگا کے اس اصول کے ساتھ عبرانی لفظ "حق" کی سہ گانہ ساخت وابستہ ہے۔

تغییر عمدہ نبوی در طول تاریخ باقی ماندگان، به طور مستقیم در هر یک از تاریخ‌های اصلی عہد نمایان شده است، و همچنین در سایر خطوط حقیقت نیز چنین است. «کلید»ی که در اشعیا ۲۲:۲۲ بر الیاقیم نہادہ می‌شود، همان کلیدی است کہ در متی باب شانزدهم در پانیوم به پطرس داده شد. آن کلید به کلیسای فیلادلفیا داده شده است، و این ویلیام میلر بود کہ کلیدی به او داده شد کہ به او امکان داد با اصل یک روز به جای یک سال مرتبط شود؛ اصلی کہ موسیٰ در خلال تاریخ موسیٰ ثبت کردہ بود، و آن تاریخ نمونہ تاریخ میلری‌ها بود. ارتباط میلر با نبوت موسیٰ، به وسیلہ ارتباط پولس با نبوت ابرام نمایان شد. و چرا میلر نباید با موسیٰ مرتبط شود، حال آنکہ نجات موسیٰ در یک کشتی با نجات نوح در یک کشتی مرتبط شدہ بود تا ہر دو عہد را بہ ہم پیوند دہد. جابہ‌جایی‌های کاریست نبوی کہ از عدن آغاز می‌شوند، آشکار می‌سازند کہ مکاشفہ‌ای عظیم از نور نبوی در تاریخ قوم عہد نہایی—یعنی یکصد و چہل و چہار ہزار—شناختہ می‌شود. من بر آنم کہ این تغییر عمدہ نبوی با ہفت رعد بازنمایی می‌شود، کہ بہ طور مستقیم با سہ دورہ در باب دوازدهم دانیال مرتبطاند، و اینہا تنہا زمانی شناختہ می‌شوند کہ اصول آلفا و امگا بر یک کاریست «خط بر خط» اعمال گردد؛ کاریستی کہ بر ساختار سہ مرحلہ‌ای حقیقت استوار است.

در آیاتی کہ بی‌درنگ پیش از اعلام اینکہ «زمان دیگر نخواہد بود» آمدہ‌اند، مسیح ہفت رعد را معرفی کرد کہ همچون حقایق دانیال دوازده، مہر و موم شدہ بودند. زمینہ مردِ ملبس بہ کتان کہ در فصل دوازده ہر دو دست خود را بالا می‌برد، گشودہ شدن مہر کتاب دانیال است؛ و زمینہ مسیح، شیر مکاشفہ دہ، مہر و موم شدن ہفت رعد است. خواہر وایت مہر و موم شدن ہفت رعد را با مہر و موم شدن کتاب دانیال ہمسو می‌سازد.

«پس از آن کہ این ہفت رعد صدای خود را برآوردند، همانند آنچه دربارہ کتاب کوچک بہ دانیال گفتہ شد، این فرمان بہ یوحنا داده می‌شود: "آنچہ را کہ ہفت رعد گفتہ‌اند، مہر کن." اینہا بہ رویدادہای آیندہ مربوط می‌شوند کہ بہ ترتیب خود آشکار خواہند شد.» تفسیر کتاب مقدس ادونتیسٹ‌های روز ہفتم، جلد ۷، ص. ۹۷۱.

ہفت رعد در مکاشفہ باب دہم، در روح نبوت، و نیز در تاریخ میلری‌ها از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ _ کہ در تاریخ یکصد و چہل و چہار ہزار تن تکرار می‌شود _ تعریف شدہ‌اند. در همان عبارت آمدہ است: «نور خاصی کہ بہ یوحنا داده شد و در ہفت رعد بیان گردید، ترسیمی از رویدادہایی بود کہ در تحت پیام‌های فرشتہ اول و دوم واقع می‌شد. برای مردم صلاح نبود کہ این امور را بدانند، زیرا ایمان آنان ناگزیر می‌بایست آزمودہ شود. در ترتیب خدا، شگفت‌انگیزترین و پیشرفتہ‌ترین حقایق اعلام می‌گردید.» میلری‌ها در نمی‌یافتند کہ می‌بایست با دو نومیدی روبہ‌رو شوند، زیرا این فقدان فہم، برای آزمودن ایشان مقدر شدہ بود. میلری‌ها بہ ہیچ «حقایق پیشرفتہ‌ای» گمان نمی‌بردند؛ یعنی انتظار ہیچ «تغییرات عمدہ نبوی» را در تاریخ عہد نداشتند.

اگرچہ «برای قوم» میلریتی «بہتر نبود کہ این امور را بدانند»، آن صد و چہل و چہار ہزار نفر با ہمان تاریخ آزمودہ می‌شوند، اما نہ بہ سبب بدفہمیدن بی‌گناہانہ آن تاریخ، بلکہ بہ سبب نفہمیدن تاریخی کہ موظفید آن را بدانید۔ این ہمان آزمون است، تنها بہ صورت وارونہ۔ یوحنا در مکاشفہ ۵، پیش از ہر چیز نمایندہ آن صد و چہل و چہار ہزار نفر است و تنها در مرتبہ دوم، نمایندہ جنبش میلریتی فرشتہ اول و دوم۔ این امر ہنگامی آشکار می‌شود کہ می‌بینید بہ یوحنا از پیش دربارہ خوردن کتابِ کوچک اعلام می‌شود کہ شیرین خواہد بود و سپس تلخ۔ برای میلریتی‌ہا بہتر نبود کہ بدانند معنای آن چہ بود، اما یوحنا نمایندہ قومی است کہ از پیش می‌دانند ہنگامی کہ میلریتی‌ہا کتابِ کوچک را خوردند، چہ رخ داد۔

اور میں فرشتے کے پاس گیا اور اُس سے کہا، مجھے وہ چھوٹی کتاب دے دے۔ اُس نے مجھ سے کہا، اسے لے اور کھا جا؛ یہ تیرے پیٹ کو کڑوا کرے گی، مگر تیرے منہ میں شہد کی مانند میٹھی ہوگی۔ پس میں نے وہ چھوٹی کتاب فرشتے کے ہاتھ سے لے لی اور اسے کھا گیا؛ اور وہ میرے منہ میں شہد کی مانند میٹھی تھی؛ اور جونہی میں نے اسے کھایا، میرا پیٹ کڑوا ہو گیا۔ مکاشفہ 10:9، 10۔

بہ یوحنا از پیش دربارہ تجربہ تلخ و شیرین سال‌ہای 1840 تا 1844، یعنی تاریخی کہ در فصل دہم بازنمایی شدہ است، گفتہ می‌شود۔ آن تجربہ کہ در آیات نہم و دہم با چنان روشنی ترسیم شدہ است، در آیات دوم تا چہارم نیز بہ وضوح مشخص گردیدہ است۔

اور اُس کے ہاتھ میں ایک چھوٹی سی کتاب کھلی ہوئی تھی؛ اور اُس نے اپنا دایاں پاؤں سمندر پر اور بایاں پاؤں زمین پر رکھا، اور بڑی آواز سے پکارا، جیسے شیر گرجتا ہے؛ اور جب اُس نے پکارا تو سات گرجوں نے اپنی اپنی آوازیں نکالیں۔ اور جب سات گرجوں نے اپنی اپنی آوازیں نکال لیں تو میں لکھنے ہی والا تھا؛ اور میں نے آسمان سے ایک آواز سنی جو مجھ سے کہتی تھی، اُن باتوں پر مہر کر دے جو سات گرجوں نے بیان کیں، اور انہیں نہ لکھ۔ مکاشفہ 10:2-4۔

«ہفت رعد» نمایانگر «ترسیم رویدادہا»یی است کہ زیر کار فرشتہ اول و دوم بہ وقوع می‌پیوست، و نیز «رویدادہای آیندہ‌ای کہ بہ ترتیب خود آشکار خواہند شد»۔ «ہفت رعد» بیانگر این حقیقت است کہ تاریخ میلریتی‌ہا در تاریخ یک صد و چہل و چہار ہزار تکرار می‌شود، و حقایقی کہ در زمان آخر، از 1798 بہ بعد، از مہر گشودہ شدند، نمودار گشودہ شدن حقیقت در ایام آخر برای قوم خدا ہستند۔ عیسی در مکاشفہ 10 با عیسی در دانیال 12 ہمسو است۔ در ہر دو بخش، مہر شدن و گشودہ شدن حقیقت آزمون‌گر در ایام آخر مطرح شدہ است۔

کچھ لوگ یہ دلیل دے سکتے ہیں کہ ساتویں آیت میں یسوع کلام کر رہے ہیں، لیکن گیارہویں اور بارہویں آیات میں جبرائیل دانی ایل سے مخاطب ہے؛ تاہم یہ بھی سمجھا جا سکتا ہے کہ تینوں مقامات میں یسوع ہی کلام کر رہے ہیں۔ اس مسئلے کے دونوں پہلوؤں میں، یہ مسیح ہی کی آواز ہے جو دانی ایل کے ذریعے بولتی ہے، اور بارہویں باب کے تینوں نبوتی ادوار مسیح کے الفاظ ہیں، اور وہی ان تین ادوار کو سچائی کے ڈھانچے میں پیش کرتا ہے۔ یہ تینوں ادوار مہر بند کیے گئے ہیں، اور اس طرح وہ ایک سہ گانہ علامت بن جاتے ہیں۔

آیہ ہفتم بہ پایان یافتن شگفتی‌ہا می‌پردازد و کار نہایی مسیح را در قدس‌الاقداس مشخص می‌سازد، آن گاہ کہ گناہان صد و چہل و چہار ہزار تن را محو می‌کند و آنان را مہر می‌نماید۔ آیہ نخست «شگفتی‌ہا» را معرفی می‌کند و آخرین این سہ آیہ نیز «شگفتی‌ہا» را بہ عنوان کسانی معرفی می‌نماید کہ برای انتظار کشیدن و تجربہ کردن نخستین نومیدی، مبارک شمردہ می‌شوند۔ دورہ میانی، عصیان نوع بشر را در خلال بحران قانون یکشنبہ مشخص می‌سازد، و در عین حال دورہ‌ای را کہ بہ قانون یکشنبہ منتہی می‌شود نیز بہ عنوان دورہ‌ای برای آمادگی صد و چہل و چہار ہزار تن معرفی می‌کند۔ ہمہ این آیات بہ طور مستقیم مشخص می‌سازند کہ «آنچہ واقع خواہد شد»

برای قوم دانیال «در ایام آخر» چیست. هر سه آیه به موضوع تطهیر صد و چهل و چهار هزار تن می‌پردازند. دوره نخست با دوره سوم منطبق است و دوره میانی نمایانگر عصیان تمام جهان است، آنگاه که به‌سوی آرماگدون پیش می‌روند.

اگر آن سه دوره همچنین همان هفت رعد باشند، پس آن سه آیه باید «رویدادهای آینده را که به ترتیب خود [آشکار] خواهند شد» مشخص سازند، و آن «رویدادهای آینده» با «ترسیم رویدادهایی که در زیر فرشته اول و دوم از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ به وقوع پیوست» منطبق خواهند بود. حقایق متعددی وجود دارد که این جنبش پذیرفته است و به‌طور آشکار با درک پیشگامان متفاوت‌اند، با این حال همه آن حقایق با درک پیشگامان توافق دارند. از زمان میلری‌ها تا کنون، یک دگرگونی بزرگ نبوی رخ داده است. اصل یک روز به‌جای یک سال نمونه کلاسیک آن است، اما نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد. نمونه‌ای از یک دگرگونی بزرگ نبوی در ارتباط با هفت رعد نمایان می‌شود.

پس از آن که در آخرین آیه باب دهم به یوحنا گفته شد که باید بار دیگر نبوت کند، و بدین‌سان تأکید گردید که تاریخ باب دهم هم جنبش میلری‌ها و هم صد و چهل و چهار هزار تن را نمایندگی می‌کرد، به او نبی برای اندازه‌گیری هیکل داده شد؛ اما به او گفته شد که صحن را واگذارد.

اور مجھے ایک سرکنڈا دیا گیا جو عصا کے مانند تھا؛ اور فرشتہ کھڑا ہوا اور کہنے لگا، اُٹھ، اور خدا کے ہیکل کو، اور قربان گاہ کو، اور ان کو جو اُس میں عبادت کرتے ہیں، ناپ۔ لیکن جو صحن ہیکل کے باہرے آسے چھوڑ دے، اور اسے نہ ناپ؛ کیونکہ وہ غیر قوموں کو دے دیا گیا ہے، اور وہ مقدس شہر کو بیالیس مہینے تک پاؤں تلے روندیں گے۔ مکاشفہ 11:2، 2۔

ہنگام اندازه‌گیری هیکل در دوران پس از ۱۸۴۴، به یوحنا گفته می‌شود که امت‌ها را که به‌صورت صحن بیرونی نمایانده شده‌اند، واگذارد. این تصویر در سال ۱۸۴۴ نشان می‌داد که خدا به‌تازگی عروس عهدی جدیدی را برگزیده بود، و آنگاه میان عروس او و صحن بیرونی تمایزی برقرار شد. خواهر وایت به‌روشنی بیان می‌کند که صحن بیرونی نمایانگر امت‌هاست و هیکل، قوم برگزیده خدا را نشان می‌دهد؛ کافی است فصل «Court» Outer Court را در کتاب Desire of Ages بخوانید.

یوحنا در حال به‌تصویرکشیدن میلری‌هاست، که در سال ۱۸۴۴ تازه به قوم برگزیده خدا تبدیل شده بودند. تمایزی میان میلری‌ها، که به‌تازگی پیام تلخ و شیرین را تجربه کرده بودند، و باقی جهان مدعی مسیحیت، که به‌عنوان امت‌ها معرفی شده‌اند، برقرار گردید.

بنیاد از سال 1840 تا نخستین نومیدی نهاده شد، و هیکل در هنگام اعلام فریاد نیمه‌شب تکمیل گردید. سپس نومیدی بزرگ فرا رسید و به یوحنا گفته می‌شود که برخیزد و اندازه‌گیری کند، اما امت‌ها را واگذارد. یوحنا در حال به‌تصویر کشیدن گشایش داوری است، و از همین رو الهام، اندازه‌گیری یوحنا را در آن آیات به‌عنوان نماد داوری تحقیقی به‌کار می‌برد. آنچه اکنون درباره یوحنا به‌عنوان نماد اندازه‌گیری بیان کردیم، با فهم معمول ادونتیستی سازگار است، اما در این جنبش، دگرگونی بزرگی در فهم این نماد پدید آمد.

همسو با فهم میلریتی، دریافتیم که در درون تاریخ میلریتیان، آن‌گونه که به‌وسیله یوحنا در باب دهم بازنمایی شده است، پیشگویی جنبشی موازی نیز وجود داشت که به صد و چهل و چهار هزار تن بدل می‌شد. ما دریافتیم که اگر اندازه‌گیری‌های تاریخ میلریتی را برگیرند و زمان امت‌ها را کنار نهند، می‌توانند همان هیکلی را ببینند که یوحنا در حال اندازه‌گیری آن بود.

ما دریافتیم که یکی از نبوت‌های زمانی ۲۵۲۰ ساله در ۱۷۹۸ و دیگری در ۱۸۴۴ به پایان می‌رسد، و بدین‌سان دوره‌ای چهل‌وشش‌ساله آشکار می‌شود که مسیح در آن، معبد میلری را بنا کرد. یوحنا صحن را امت‌ها معرفی کرد، و «زمان‌های امت‌ها» نیز جنبه‌ای نبوی دارد.

و ایشان به دم شمشیر خواهند افتاد، و به اسیری در میان همه امت‌ها برده خواهند شد؛ و اورشلیم پایمال غیریهودیان خواهد بود تا زمان‌های غیریهودیان به کمال رسد. لوقا 21:24

«زمان‌ها»ی امت‌ها به صورت جمع آمده است و نمایانگر دو دوره‌ای است که در هر دو، اسرائیل لفظی و اسرائیل روحانی پایمال شدند. آخرین این دو پایمال شدن—نخست به وسیله بت پرستی و سپس به وسیله پاپیت—در سال 1798 پایان یافت. با وجود هر ادعایی که ممکن است مطرح شود، «زمان‌ها»ی امت‌ها در 1798، با آمدن فرشته اول، به پایان رسید. یوحنا می‌بایست در 1798 اندازه‌گیری را آغاز کند، و نه پیش از آن. او در تاریخ 1844 قرار داده شد؛ بنابراین، کنار گذاشتن دوره‌ای که در 1798 پایان یافت، به معنای کنار گذاشتن صحن بود، و بدین سان چهل و شش سالی را آشکار می‌سازید که طی آن هیکل میلری به وسیله رسول عهد برپا گردید. حقایق مرتبط بسیاری از این کاربرد برمی‌آیند، اما من صرفاً از این امر به عنوان نمونه‌ای از نوری استفاده می‌کنم که با فهم پیشگامان متفاوت است، ولی نوری است که حقایق اصلی را نقض نمی‌کند، بلکه دیگر زمانی را به کار نمی‌بندد.

آن حقیقت خاص پیش از ۱۱ سپتامبر شناخته شده بود، اما در واقع پس از ۱۱ سپتامبر به گونه‌ای عمیق استقرار یافت. حقیقت اندازه‌گیری هیکل به دست یوحنا را نمی‌توان از هفت رعد جدا ساخت، زیرا همان عین همان passage است. حقیقتی درباره کاربرد هفت رعد وجود دارد که تا دوره‌ای که «عجایب» باب دوازدهم دانیال به انجام می‌رسد، مهر شده باقی مانده بود. کاربرد «هفت رعد» که پس از ژوئیه ۲۰۲۳ گشوده شد، به طور کامل با سه آیه دانیال ۱۲ هم‌راستا است، یا بهتر است بگویم، آن را به گونه‌ای عمیق تکمیل می‌کند.

خواهر وایت برای توصیف رابطه کتاب‌های دانیال و مکاشفه از واژه «مکمل» استفاده می‌کند، نه از واژه «تعریف و تمجید». «مکمل» که به معنای «به کمال رساندن» است، همان کاری است که این دو کتاب نبوتی برای یکدیگر انجام می‌دهند. هفت رعد، هنگامی که در دانیال فصل دوازدهم پس از ژوئیه ۲۰۲۳ گشوده شوند، پیام موجود در آنجا را به کمال می‌رسانند. آنچه هفت رعد را می‌گشاید، اصل آلفا و اُمگا در پیوند با ساختار حقیقت است.

زمان‌های امت‌ها در سال ۱۷۹۸ به کمال رسید، و بیانگر دو دوره ۱۲۶۰ ساله است که در طی آن، نخست بت پرستی و سپس پاپ‌گرایی، مقدس و لشکر را پایمال کردند. هنگام اندازه‌گیری هیکل، باید صحن را واگذاریم، و صحن تا سال ۱۷۹۸ امتداد می‌یابد؛ اما پس از ۱۸۴۴، دیگر زمانی نیست. امروز، ۱۲۶۰ سال صرفاً نمایانگر دوره‌ای زمانی است که تمایز میان هیکل و صحن را مشخص می‌سازد. از این رو، از ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ تا ژوئیه ۲۰۲۳، پایمال شدن به انجام رسید. اندازه‌گیری هیکل در امروز، همراه با هفت رعد که بیانگر ترسیم سلسله وقایعی هستند که تحت پیام‌های فرشته اول و دوم رخ دادند، کاری است که به یوحنا واگذار شده است. «کار عظیم ما» این است که «پیام‌های سه فرشته» را «با هم ترکیب کنیم»، و بدین سان کاری نبوی را شناسایی نماییم که در تاریخ پیشین عهد انجام نشده بود و حتی اکنون نیز به ندرت انجام می‌شود. هنگامی که صحن نمایانگر زمان‌های امت‌ها را وا می‌گذاریم، در واقع ۱۲۶۰ سال آزار پاپی را که در زمان آخر، در سال ۱۷۹۸، پایان یافت، وا می‌گذاریم.

معبدی که در طول چهل و شش سال در تاریخ میلریتی برپا شد، معبدی را مشخص می‌سازد که از ژوئیه ۲۰۲۳ تا اندکی پیش از قانون یکشنبه بنا می‌گردد. آن تاریخ، دوره هفت رعد «حوادث آینده» است که «به ترتیب خود» آشکار «خواهد شد»، نه اینکه شاید آشکار شود.

جب ہم پہلے فرشتے کی تاریخ کو دوسرے کی تاریخ کے ساتھ یکجا کرتے ہیں تو ہمیں معلوم ہوتا ہے کہ یہ تاریخ ایک الفا مایوسی سے شروع ہوتی ہے اور ایک اومیگا مایوسی پر ختم ہوتی ہے۔ جب ہم پہلے فرشتے کی تاریخ میں 1840 سے 19 اپریل 1844 تک کے نبوی سنگ میلوں کو دوسرے فرشتے کے ان سنگ میلوں کے ساتھ ہم آہنگ کرتے ہیں—جو اس وقت آیا اور 22 اکتوبر 1844 کو تیسرے کی آمد تک جاری

رہا—تو ہمارے سامنے دو ایسے ادوار آتے ہیں جو دونوں ایک فرشتے کی آمد سے شروع ہوتے ہیں اور ایک فرشتے کی آمد پر ختم ہوتے ہیں۔ پہلے سے دوسرے تک کی تاریخ، دوسرے سے تیسرے تک کی تاریخ کی مثال پیش کرتی ہے۔

یک شاہد نبوتی بر اینکه این، کاربردی معتبر است، در الفا و امگای این کاربرد یافت می‌شود. دو خط موازی که با هم به کار گرفته می‌شوند، و آغاز و انجام هر دو خط، رسیدن یک فرشته را مشخص می‌سازد. سپس هنگامی که این دو، خط بر خط، با هم در یک خط ترکیب می‌شوند، آغاز، ناامیدی نخستین را نشان می‌دهد و پایان، ناامیدی عظیم را مشخص می‌سازد. برهانی دیگر در اصول الفا و امگا یافت می‌شود که پایان را بزرگ‌تر از آغاز معرفی می‌کند. یک ناامیدی الفا که با ناامیدی عظیم امگا پایان می‌یابد، عنصر کوچک‌تر و بزرگ‌تر الفا و امگا را مشخص می‌سازد.

چون از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ آغاز می‌کنیم (یعنی ظهور فرشته دوم که به ظهور فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌انجامد)، و سپس خط دوم را نیز از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ آغاز می‌کنیم که در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ پایان می‌یابد، درمی‌یابیم که نومیدی ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ هم آلفا و هم امگای خط نبوی است که از ترکیب خط نبوی فرشته اول و دوم پدید می‌آید.

در پایان آن دوره، فرشته سوم همراه با فرشته دوم می‌رسد، و بدین‌سان به صورت نمادین ۹/۱۱ و نیز دو صدای فرشته زورآور مکاشفه، باب هجده را مجسم می‌سازد. این دو صدا، هر دو، پیام‌های فرشته دوم و سوم هستند، و این دو فرشته در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ یکدیگر را لمس کردند، و بار دیگر آنگاه به هم می‌رسند که آن دو تاریخ، سطر بر سطر، در کنار هم نهاده شوند. هنگامی که بدین شیوه در کنار هم قرار داده می‌شوند، تاریخ نخستین نومیدی تا نومیدی بزرگ را نمایندگی می‌کنند، و نشانه راه در میانه آن تاریخ، در زمان میلری‌ها، گردهمایی اردویی اکسیر بود، جایی که دو طبقه از پرستندگان آشکار شدند، که نمایانگر عصیان باکره‌های جاهل در مثل است، و نشانه راه میانی را به عنوان عصیان مشخص می‌سازد.

هفت رعد نمایانگر تاریخ پیام‌های فرشته اول و دوم است که در ترکیب با یکدیگر، «حکم بر حکم» ارائه می‌شوند؛ و بدین‌سان تاریخی را از نومیدی نخستین تا نومیدی عظیم در تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار تن مشخص می‌سازند. درک آنچه این تاریخ از لحاظ نبوی نمایندگی می‌کند، به طور کامل با پیامی که در Daniel دوازده به عنوان امری مهر و موم شده تا زمان آخر توصیف شده است، مطابقت دارد.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد، اما آن بخش از آخرین رؤیای دانیال را که تنها به تصویر دانیال از قوم خدا در ایام آخر می‌پردازد، و ما می‌گذارم. در چارچوب قاعده «اولین ذکر» توجه کنید که در آیه نخست، دانیال در زمره کسانی است که رؤیا را می‌فهمند. نخستین چیزی که در رؤیا ذکر می‌شود، تصویری از دانیال است به عنوان یکی از حکیمانی که می‌فهمند، و نه آیه پایانی، همگی درباره حکیمانی است که در روز بیست و دوم می‌فهمند.

در سال سوم کوروش، پادشاه فارس، امری بر دانیال، که پَلْطَشَصَّر نامیده می‌شد، مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر دراز؛ و او آن امر را دریافت و رؤیا را فهم کرد.

در آن ایام، من دانیال، سه هفته کامل در ماتم بودم. نان لذیذ نخوردم، و گوشت و شراب به دهانم داخل نشد، و خویشتن را نیز هرگز تدهین نکردم، تا آنکه سه هفته تمام به کمال رسید. و در روز بیست و چهارم ماه اول، چون بر کنار نهر عظیم، یعنی دجله، بودم؛ آنگاه چشمان خود را بلند کرده، نگرستم، و اینک

مردی معین را دیدم که کتان در بر داشت و کمرش به زر ناب اوفاز بسته شده بود. بدنش نیز همچون زبرجد بود، و چهره‌اش مانند منظر برق، و چشمانش چون مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش از حیث رنگ مانند برنج صیقل‌یافته، و آواز سخنانش چون آواز جماعتی عظیم بود.

و من، دانیال، به تنهایی آن رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند، رؤیا را ندیدند؛ اما لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، چندان که گریختند تا خود را پنهان کنند. پس من تنها ماندم و این رؤیا عظیم را دیدم، و هیچ قوتی در من باقی نماند؛ زیرا زیبایی من در من به فساد مبدل شد، و هیچ قوتی در خود نگاه نداشتم.

لیکن من آن کلام کی آواز سنی؛ اور جب میں نے اُس کے کلام کی آواز سنی تو میں اپنے منہ کے بل گہری نیند میں زمین پر پڑا تھا، اور میرا چہرہ زمین کی طرف تھا. اور دیکھو، ایک ہاتھ نے مجھے چھوا، جس نے مجھے میرے گھٹنوں اور میرے ہاتھوں کی ہتھیلیوں پر سنبھال کر اٹھایا. اور اُس نے مجھ سے کہا،

ای دانیال، ای مردی کہ بسیار محبوبی، سخنانی را که به تو می‌گویم دریاب، و راست بر پای خویش بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام.

و چون این سخن را با من گفت، لرزان بر پای ایستادم. آنگاه به من گفت،

ما ترس، ای دانیال؛ زیرا از روز نخست که دل خود را بر فهمیدن نهادی و خویشتن را در حضور خدای خود فروتن ساختی، سخنانت شنیده شد، و من به سبب سخنانت آمده‌ام. اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز در برابر من ایستادگی کرد؛ ولی اینک میکائیل، یکی از رؤسای بزرگ، به یاری من آمد؛ و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم.

اکنون آمده‌ام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد آگاه سازم؛ زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است.

و چون آن سخنان را با من گفت، روی خود را به سوی زمین نهادم و لال شدم. و اینک کسی به شباهت بنی‌آدم لب‌هایم را لمس کرد؛ آنگاه دهان خود را گشودم و سخن گفتم و به آن که در برابرم ایستاده بود، گفتم،

ای سرورم، به سبب این رؤیا اندوه‌هایم بر من هجوم آورده است، و هیچ قوتی در من باقی نمانده است. زیرا چگونه بنده این سرورم می‌تواند با این سرورم سخن بگوید؟

زیرا من، در همان دم، دیگر هیچ قوتی در خود نداشتم، و هیچ نفسی نیز در من باقی نمانده بود. آنگاه بار دیگر کسی که به هیئت انسان بود آمد و مرا لمس کرد و مرا تقویت نمود، و گفت،

ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلامتی بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون با من سخن گفت، تقویت یافتم و گفتم: سرورم سخن بگوید، زیرا مرا تقویت کرده‌ای. ...

اما تو، ای دانیال، این سخنان را مخفی بدار و کتاب را تا زمان آخر مہر کن؛ بسیاری به این سو و آن سو خواهند شتافت، و معرفت افزون خواهد شد.

سپس من، دانیال، نگریستم، و اینک دو تن دیگر ایستاده بودند، یکی بر این سوی کرانه نهر، و دیگری بر آن سوی کرانه نهر. و یکی به آن مرد ملبس به کتان که بر آب‌های نهر بود، گفت: «تا پایان این شگفتی‌ها چه مدت خواهد بود؟»

او منادی گرم مردی را که در کتان ملبس بود، و بر فراز آب‌های نهر ایستاده بود، آنگاه که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند یاد کرد

کہ این امور برای زمانی و زمان‌ها و نیم‌زمانی خواهد بود؛ و چون پراکندن قوّت قوم مقدّس را به انجام رساند، تمامی این امور به پایان خواهد رسید.

و شنیدم، اما درنیافتم؛ پس گفتم: ای سرورم، فرجام این امور چه خواهد بود؟

پس او گفت: «ای دانیال، به راه خود برو، زیرا این کلمات تا زمان آخر بسته و مہر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد، و سفید گردانیده خواهند شد، و آزموده خواهند شد؛ اما شریران به شرارت عمل خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ لیکن دانایان خواهند فهمید.»

و از زمانی کہ قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود.

خوشا به حال آن کہ انتظار می‌کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز می‌رسد.

لیکن تُو آخر تک اپنی راه پر چلا جا؛ کیونکہ تُو آرام پائے گا، اور ایّام کے آخر میں اپنی میراث میں کھڑا ہوگا۔ دانی ایل 10:1-18؛ 12:4-13.